

نظر و عمل

-۳-

صاحبان نظر خالص همیشه میخواهند نظر خود را بدون شائبه
تعصب بدانند و آنرا از هر گونه رنگ تعلق آزاد کنند. این
تعلق چه تعلق اخلاقی باشد چه تعلق هنری و احساسی باشد و
مخصوصاً از کسانی که خیال میکنند باید امور را با تمام احساسات و عواطف و امثال
آن مورد توجه قرارداد بیزارند و آنها را خیال پرست و غرض ران مینامند. امروز
حقیقهٔ مشعر بودن باین نکات لازم است تا اینکه هر وقت نظری اظهار میکنیم لاقلاً
بدانیم از چه قبیل است. مطبوعات را بردارید و انواع اینگونه نظریات را ببینید
لیکن آیا صاحبان آن نظرها خود واقعاً نظری دارند یعنی مشعر بر پیگونگی و نوع
نظر خود هستند؟ هگل میگفت کسانی را که در نظر خود مبنای حس و احساس را
پیش میکشند باید گذاشت و رفت و ابتدا با آنها توجه نکرد بعبارةٔ آخری نوعی از نظر
میخواهد که هیچگونه نظر استثماری و استفاده‌ای در آن نباشد و حتی بحث استفاده
و استثمار را نیز با کمال خونسردی از اجزاء يك موضوع میان مواضع دیگر مورد توجه
و تعقل قرار دهد. افلاطون که خود هنرمند و شاعر بود و قتیکه میخواهد در باب نظر
اظهار نظر کند و آنرا در کمال خلوص آن مورد بحث قرار دهد شاعر را از بحث خود
بیرون میکند. در کارهای اجتماعی بخصوص، احساسات مغل است در صورتیکه دلدادگی
باحساسات و دلدادگی بصور خیالی از جمله لوازم هر هنرمند و شاعر است. شاعر و خیال
پرست نمیتواند در امور اجتماعی طریق صواب برود زیرا که بحقیقت ناطق نیست.
حقیقتی که درین جا مورد نظر ماست همان ادراک کلی است که اختلافات را در نظر نمیگیرد
و بتساوی و این همانی ناظر است و منظور آن علم است. مثلاً شما و قتیکه میگوئید
فلان کس انسان است و بهمان هم انسان است يك امر عمومی و مساوی در هر دو می بینید که
هم در این وهم در آن صادق است در صورتیکه علی الرسم و واقعاً زید هیچوقت عمر و

نیست. همین تمایل علمی و نظری مایه اشکالات بزرگ در اجتماع شده است زیرا که در اجتماع ما باید پیرو کوسه و ریش پهن باشیم یعنی افراد را هم باید در نظر داشته باشیم. شاعر پیشتر بصورت فرد و با افراد اکتفا میکند و در کنار لیلی یا شیرین یا عذرا میماند و برای او این فرد بخصوص معنی دارد. شاعر و نظر باز احساسات را بر میانگیزاند و عواطف را بیدار میکند. اینها همه با نظر علمی منافات دارد و ای بمردمی که این امور را از هم جدا نکنند. افلاطون میگوید اینگونه مردم از حقیقت يك بار دور نیستند بلکه دوبار دورند، بطور مضاعف دورند، زیرا که آنچه در تصور خودشان هست همانرا حقیقت میافکارند صورتی در کارگاه خیال میزنند بجای اینکه از صورت بحقیقت ابدی و عمومی و یگانه پی برند.

همچنین صاحبان نظرهای يك طرفی و يك پهلو آنگاهائی هستند که روشنائی را که در موضوعات طبیعی پیدا کرده اند و شاید در آن موارد هم صادق باشد با کمال بی اعتنائی در مورد موضوعات اجتماعی بکار میبرند.

امروز در بسیاری از جریانات فکری چنین عمل میشود. فکر ورزیده و دقیقی میخواهد که خود را از مخاطرات نظری و عملی آن دور بدارد.

همین صاحبان نظر که غالباً سنگك اجتماع را بسینه میزنند و قتیکه درست بماهیتشان پی میبریم می بینیم که کاملاً مخالف اصل اجتماع عمل میکنند یعنی اشخاصی هستند متفرد که فکر و عمل دیگران را میدزدند و آنها را آلت مقاصد خود میکنند و با کمال قساوت بر آنها حکم میرانند چه بسا که در بسیاری اجتماعات ده بیست نفر يك جمعیت عظیمی را با خود میبرد. با وجود اینکه صاحب نظر خود را صاحب و مالک علم میدانند یعنی مالک چیزی که جنبه عمومیت دارد و متعلق بهممه است با وجود این میل بانشقاد که درین سرزمین غالباً با رسوائی و بذله گوئی همراه است کوشش میکند که خود را بر نظر دیگران مسلط نماید و معتقدات ساده و بی آرایش دیگران را تحریف کند و از تکامل طبیعی بدر آورد. در هر حال اینطور بنظر میرسد که با وجود اینکه نظر همیشه در جستجوی راستی و حقیقت می رود که نزد همه مساوی است و عمومی است باز يك خاصیت تفرد و تشخیص دارد که هم از پیشگاه نظر واقعی دور است و هم جنبه ارباب و

استبداد دارد، ازین لحاظ فرد اجتماعی حقیقی نمیتواند از زمره عالم و صاحب نظر باشد که همیشه میخواهد درخود فرو برود و بموضوع فکر خود بپیچد.

اهل عمل و اهل نظر
 اهل نظر برعکس ابدأ بمحیط خود بشرایط آن که اهل عمل در کیرودار آن است آشنا نیست همیشه در کمال مطلوبی و در وحدت نظری که برای خود ساخته و ممکن هم هست غلط باشد زندگی میکند و چون با اصرار و ابرام و گاه هم با قلدری همراه شد میخواهد بهر نحوی است نظر خود را با ثبات برساند لیکن عمل علاوه بر نظر با شرایط بسیار دیگر هم باید همراه باشد و اهل نظر با اهل عمل در تمام شئون تمدنی و حیاتی تفاوت دارد هم از اهل عمل اقتصادی و هم سیاسی، هم مذهبی، هم اخلاقی. هر یک از این شئون یک نظری دارد و یک عملی. صاحب نظر سیاسی ممکنست درخود قدرتی حس کند لیکن آیا میتواند قدرت را در موارد معین درست بکاربرد یعنی بوضعی که تمام اطراف و جوانب وضع بخصوص را در نظر بگیرد، درین حرف هست! زندگی هر کس از اوضاع بخصوص با شرایط مخصوص است لیکن دلخوشی اهل نظر این است که در اوضاع بخصوص و متفرده همیشه نوع و جنس و کلیتی موجود است لیکن ما میدانیم که این کلیت یا کلیات هیچوقت بر اوضاع بخصوص فرد منطبق نمیشود این است که اهل عمل را بهر مند تشبیه کرده و حتی او را هنرمند نامیده اند. حتی بازرگانی که در حجره خود نشسته نوعی هنر دارد که میتواند او را از موارد «بخصوص» کامیاب بیرون آورد.

اهل عمل مدیر است در هر مقام که باشد اگر مدیر نباشد اهل عمل نیست. اهل نظر قدرت درخود حس میکند چنانکه تابع حال گفته اند توانا بود هر که دانا بود لیکن این معنی را ما باید بدینگونه محدود کنیم و بگوئیم توانا بود هر که میتواند دانائی را بکار بندد. بکار بستن، توانائی است نه دانائی.

اهل نظر میگوید: «اگر من بخواهم میتوانم» لیکن متأسفانه نمیتواند بخواهد زیرا که بمجرد خواستن دیگر اهل نظر صرف نیست ازین رو نیز واقعاً نمیتواند بخواهد. ادب عشق تقاضا نکند بوس و کنار دو نگه چون بهم آمیخت همان آغوش است عاشق نظر باز بهنگاه گفتا میکند. لیکن اراده محصور در دانستن نیست. اهل نظر

اگر خواست بعمل پردازد از ادعایش در ریگزار انتقاد و هزل و مطایبه فرو میرود. نهایت این است که تحریک میکند. این است اسلحه او! اگر بخواهید از تحریک او جلو گیری کنید باید با کمال مراقبت او را بعمل دعوت کنید. در عمل اسلحه او کند میشود. گفتیم با کمال مراقبت زیرا که همینقدر اسلحه اولی او کند شد برای ادامه خود با اسلحه واقعی یعنی زور متوسل میشود.

اهل نظر همینکه با ثبات رسانند که نظری و عقیده‌ای غلط است مثل اینکه کارش تمام شده و کار دیگری ندارد لیکن اثبات اهل عمل غیر از اثبات اهل نظر است. اگر نظر باز سی چهل سال هم وقت داشته باشد باز در عمل کمیتهش لنگ است.

هر جا اهل نظر - هر گاه بماهیت خود آشنا نباشد - خواست در امور عملی مخصوصاً سیاسی دخالت کند فوری حدود قوای خود را ادراک میکند یعنی فوری یگانه اهرم ترقی و پیشرفت را در ایقاز مردم و روشن کردن ذهن آنها میداند لیکن عمل باید چیزی بیش از تحریک و ایقاز و روشن کردن فکر مردم داشته باشد. اهل نظر جز این عقیده‌ای ندارد که مردم باید با سواد شوند و بفهمند لیکن با چه وسیله بفهمند مگر فهمیدن آمیول دارد مگر فهمیدن مقدمات نمیخواهد اینهارا اهل عمل میداند و دم نمیزند. پیروان مذهب تحق (پوزیتیویست‌ها) همه از کندرسه فرانسوی تا بکل Buckle انگلیسی در مقابل تاریخ تمام عوامل پیشرفت را کنار گذاشته و به نوعی مذهب جزمی عقلی و دکماتیسیم پای بند بودند و متوجه نبوده‌اند که دانائی بمعیت قوای دیگر در مرحله عمل مفید واقع میشود. افراد انسانی فقط طبیعت متعقل نیستند. فرض میکنید که روشن فکری آنها باین وضع دنیا را بهشت برین میکند؟ هیئات و صد هیئات از این طرز تفکر اهل نظر!

اهل نظر خیال میکنند که هوش مردم یعنی نتیجه تعقل واقعی باید همیشه یکی و باهم مساوی باشد یا اینکه باهم مساویست در صورتیکه ساختمان غیر عقلی افراد همیشه مانع بزرگی برای این تساوی است. تعصب برابری و égalité که در بسیاری از موارد در جریان تاریخ مشاهده شده خود از جمله مخلوقات وضع نظری است که در عمل موجود نیست و غیر قابل تحقق است.

اهل نظر معمولی در سیاست يك دهنده است یعنی radicalist هست زیرا که شرایط فکر عمومی را (عمومی و کلی عرض کردم) بجای واقعیت فرض میکند در صورتیکه واقعیت از جنبهٔ تعمیم عقلی عاری است. از این جهت است که اهل نظر همیشه بحد مشترک مردم متوجه است. امروز تقریباً این طرز فکر در اذهان مردم رسوخ دارد در صورتیکه همه برای ادراك واقعیت کورو کنند.

اهل نظر، تمایلات اجتماعی و مذاهب و واقعیت تصورات و تخیلات را ندیده میانگارد زیرا که صاحب نظر واقعی که بحد کافی عمیق است چنانکه اشاره کردیم در طبیعت خود اشرافی است یعنی اشرافی علمی است حقیقت را امری کلی میدانند لیکن عقول مردم چون برای ادراك جنبهٔ کلی مهیا نیست آنها را لایق حکومت و پیشروی نمیدانند. از این جهت اشرافی فکری مثل افلاطون در سیاسیة عقلی خود فقط بعده معدودی از دانشمندان خطاب میکند و تنها آنها را برای حکومت بحساب میآورد. اهل عمل چه بسا که از این جنبهٔ اشرافی علمی استفاده میکند و در همان حال نیز دروغ میگوید و خودش را با دیگران و مردمی که بر آنها حکومت میکند مساوی جلوه میدهد. چرا افلاطون در امر حکومت فقط عده معدودی را بحساب میآورد چونکه در دموکراسی دیده بود که معلمش را کشته بودند دموکراسی یعنی حداعالی نفون سفسطه و سوفسطائیان و همین دموکراسی سقراط را کشت.

اهل نظر با شخص عامل یکی نیست. شخص عامل یا اهل عمل حجابی در پیش دارد که نمیکند عوارض را ببینند از این جهت نیز عمل میکنند. کی مسئولیت بعهده میگیرد و خود را بمقدرات تسلیم میکند؟ یقین آن کسی که برای مشاهدهٔ نتایج و عوارض کور است و نتیجه‌ای که خودش در عالم فکر گرفته تسلیم است. خردمند، چون خردمند است، در عمل وارد نمیشود.

جز بخردمند مفرما عمل گرچه عمل کار خردمند نیست در وادی مذهب نیز کمیت اهل نظر لنگ است یعنی اهل نظر جز تشریح وضع موجود کاری ندارد و شاید جز این حقی هم نداشته باشد. بهیچوجه نمیتواند ارزشها یعنی خوبیها و بدیها و زیبایی و زشتی را اثبات یا رد کند. بحث غلط و صحیح در مورد

خوبی و بدی، زیبایی و زشتی بی‌معنی است.

چنانکه گفتیم ما دو نوع آدم داریم يك نوع کسانی هستند که کاملاً اهل مشاهده‌اند یعنی در گوشه‌ای نشسته و اوقات را از هم مجزی میکنند و تشریح میکنند. در مخیله آنها تصاویر جدا از هم موجود است که در بسیاری موارد این تصاویر هم بنابر واقع پشت سر هم واقع نشده است. عیناً همانطور که عکسهای مجزای از هم در سینما بکار میرود. فقط بعد حرکت سریع دستگاه، عکسها را پشت سر هم می‌آورد و ارتباطی در نظر ناظرین بوجود می‌آید و اینطور بنظر میرسد که عملی روی پرده در کار است در صورتیکه در جلو پرده عمل در کار است و روی پرده نموده است و بس.

چنانکه گفتیم در بعضی اذهان هم این تصاویر مجزی از هم درست پشت سر هم واقع نشده و اینها نمیتوانند اوقات جهان را درست پشت سر هم قرار بدهند. تصاویری را به تصاویری می‌پیوندند که ابدأ تجانس ندارد. دزدن آنها گوئی که این تصاویر تغییر مکان میدهد. وقتیکه چرخ سینمای فکر آنها می‌گردد و می‌چرخد آنچه روی پرده میافتد درست منطبق با واقع آنطور که همه می‌بینند نمیشود.

اگر نظر با تعصب همراه بشود بسیار خطرناک است هم برای فرد و هم برای اجتماع. صاحبان نظر که میخواهند کار خود را با عمل توأم کنند معمولاً دنیا را از منظر معینی می‌بینند و برای آنها دنیا را در قالبهای معینی ریخته‌اند که جز آن قالبها چیز دیگری را نمیتوانند به بینند. هر چه را با آنها نشان دهید زود بشکل قالب خود در می‌آورند و مؤید نظر خود میدانند اینها در چهار دیوار تعصب گرفتارند و برای خود بتهایی درست کرده‌اند و همانرا میپرستند و دیگران در نظر آنها کافرند. اینگونه چهار دیوارها، اینگونه بتها در هر زمانی هست: يك وقتی بود که در اروپا نظریه تحلیل روح نفوذ کامل داشت مردم همه چیز را از آن منظر میدیدند. حالا در فرانسه از قرار معلوم نظریه Existentialism رواج دارد و اکثر جوانها نماینده این نظریه و مکتب هستند و چیزی دیگر را نمیتوانند به بینند. در بسیاری ممالک دیگر نظریه Nihilism رواج داشت و دارد و همه چیز را از دریچه لاونفی می‌بینند. بردارید سرمقاله روزنامه هارا ازین لحاظ

آمار گیری کنید و همچنین مطالب آنها را . یقین جز عنصر نفی جز بد و بدگوئی بندرت چیز دیگر می بینید !

نظر دیگری که فکر مردم را در قفس کرده نظریه مادیون و اقتصاديون افراطی است که باز امروز در هر سری وول میزند .

يك وقتي هم مردم به پیروی از سلاطین صفوی که بدرویشی اظهار علاقه میکردند خود را بابوق و من تشاء و واحدیموت و تخت پوست مجهز میساختند چنانکه این وضع تا اواخر دوره قاجاریه رسوخ داشت. نکته بسیار مهم اینجاست که در هر عهدی جریان هم بنظر همه منطقی میآید، صحبت میکنند، استدلال میکنند بوضعی که موهم لای درز نظریه آنها نمیروند تا اینکه همان نظریه باز بسر نوشت نظریات دیگر دچار شود و به تقبیح يك عده ای گرفتار گردد .

امروز هم مردم گرفتار اینگونه امراض ساریه روحی هستند . چشم باز و گوش باز و این عما ، حیرت از چشم بندی خدا ! لیکن این مدّ جای خود را بجزری خواهد داد تا درین بحر مواج اجتماع باز مدّ دیگری بیاید و پس از آن جزر دیگری .

شکی نیست که امروز دور دور افکار عمومی است دور دور اقتصاد است دور دور دموکراسی است آری دور دور اکثریت است . کسی میتواند بگوید بالای چشم افکار عامه ، بالای چشم اقتصاد ، بالای چشم دموکراسی ابروست ! استغفر الله استغفر الله خداوند همه را از شر امراض ساریه محفوظ و مصون بدارد زیرا که پس از تشنجاتی که لازمه دموکراسی نابالغ است جزر آن نوعی از سزارسم خواهد بود که شاید بشر بسوی آن سوق کند . در آخر جنگ اول بین المللی که چنین شد . برای شیفتگان افکار عمومی عرض میکنم که باز در پس آن دموکراسی خواهد آمد! خدا ما را از شر الفاظ محفوظ بدارد ! لفظ اعجاز میکند الفاظ معینی قوای مکنون و خوابیده را بیدار میکند با لفظ ممکنست کسی را غضبناک کرد با لفظ کباب ممکنست ذهن بعضی بآب افتد .

(ناتمام)

